

جای خالی نخستین مجسمه

موضوع:
مجسمه
ناصرالدین شاه
موقعیت:
باغ شاه

همه چیز با ناصرالدین شاه قاجار آغاز شد؛ شاهی که پس از سفر به اروپا، شیفته فرهنگ و هنر غرب شد و خواست بخشی از این تغییرات را به ایران بیاورد. یکی از جالب‌ترین اتفاقات آن زمان، ساخت نخستین تندیس ناصرالدین شاه بود که به دستور اقبال السلطنه، وزیر صنایع، ساخته شد. این مجسمه، سواره بر اسب و با لباس رسمی، به دست هنرمندان ایرانی ساخته شد و به لحاظ کیفیت کاری، با آثار استادان اروپایی قابل مقایسه بود. مجتبی موسوی، مجسمه‌ساز و استاد دانشگاه درباره نخستین مجسمه تهران که دیگر وجود ندارد، می‌گوید: «مجسمه‌سازی نه فقط در تهران بلکه در تاریخ مجسمه‌سازی دنیا هم در برهه‌ای طولانی مختص قدرت حاکمه بود. چون اصولاً هنر یک کالای لوکس، گرانبها و غیر قابل دسترس به شمار می‌رفت و فقط در خدمت حکام، اشراف و پولدارها بود. فضای عمومی شهرها هم طبیعتاً در اختیار حکومت‌ها بود. بنابراین وقتی حاکم بعدی به سلطنت می‌رسد، مجسمه حاکم قبلی را از بین



می‌برد و مجسمه خودش را جایگزین می‌کند.» موسوی با بیان اینکه مجسمه‌سازی بعد از دوران اسلامی به شیوه تصویرگری و ساخت پیکره انسانی عمر زیادی ندارد و به بیش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ سال هم نمی‌رسد درباره ساخت نخستین مجسمه می‌گوید: «ناصرالدین شاه با دیدن مجسمه‌های اسب‌سوار در اروپا، تصمیم گرفت مجسمه خودش هم چنین باشد و به این شکل، مجسمه‌سازی فیکوراتیو وارد فضای شهری تهران شد. سازنده مجسمه ناصرالدین شاه، یعنی میرزا علی اکبر، حرفه‌اش ریخته‌گری و مجسمه‌سازی بود. او به عنوان یک استاد ایرانی در هنر ریخته‌گری و مجسمه‌سازی شناخته می‌شد و توانست مجسمه‌ای بسازد که حتی با آثار استادان اروپایی قابل مقایسه بود. قرار بود این مجسمه در میدان توپخانه نصب شود، اما به دلیل نگرانی از واکنش مردم که آن زمان نسبت به مجسمه‌های اینچنینی حساس بودند، شاه دستور داد مجسمه را به باغ‌شاه منتقل کنند تا حساسیت‌ها کمتر شود. به همین مناسبت، روز نصب مجسمه «عید مجسمه» نام گرفت و جشنی برگزار شد. «به گفته موسوی وقتی حکومت قاجار منقرض شد رضاشاه دستور داد که مجسمه را از باغ‌شاه بردارند و بعد از مدتی آن را ذوب کردند و برای ضرب سکه و ساخت ادوات توپ و نظامی مورد استفاده قرار گرفت.»

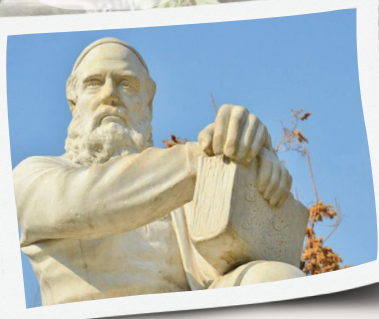


موضوع:

مرمت
مجسمه‌های
تهران

موقعیت:

مناطق مختلف
پایتخت



شده بود توسط پسرانش همان را قالب‌گیری و این بار از جنس برنز آن را تولید کنیم. یا کار دیگری از آثار فاطمه امدادیان که یک نیم تنه انتزاعی بود. برای این اثر هم به سراغ امدادیان رفتیم که خوشبختانه مدل گچی مجسمه را کماکان داشتند. مجسمه مرد نشسته هم سرش دزدیده شده بود که دوباره استاد حمید شانس آن را قالب‌گیری کرد.» موسوی از قالب‌گیری ۱۲ اثر ارزشمند نام می‌برد و می‌گوید: «مجسمه خیام هم در پارک لاله آسیب دیده و قسمتی از دماغ و انگشتان مجسمه شکسته بود. البته این مسئله طبیعی است چون جنس مجسمه از سنگ بود و به دلیل فرسایش طبیعی مانند باد و باران، گرما و یخ‌زدگی آسیب دیده بود. خوشبختانه پسر استاد ابوالحسن صدیقی این مجسمه را مرمت کرد. برای آینده از این مجسمه و مجسمه فردوسی قالب‌گیری انجام داده‌ایم و در واقع یک نسخه کپی از آنها تهیه کرده‌ایم که در اختیار سازمان زیباسازی شهر داری است.»

روایت بازسازی و احیای گنجینه‌های شهری

مجسمه‌های فاخر بسیاری در دهه‌های گذشته در نقاط مختلف پایتخت نصب شدند که برخی از آنها هنر دست استادان بنامی هستند و ارزش و اعتبار دارند، ولی به دلایل مختلف در طول این سال‌ها آسیب دیده‌اند و باید مرمت شوند. مجتبی موسوی، مجسمه‌ساز و استاد دانشگاه از روزهایی در دهه ۸۰ و ۹۰ برایمان تعریف می‌کند که در سازمان زیباسازی شهر تهران فعالیت داشته و بخش قابل توجهی از آثار حجمی تهران را مرمت و بازسازی کرده‌اند. برخی از این مجسمه‌ها توسط خود صاحب اثر یا هنرمندان شاخص این عرصه مرمت و بازپیرایی شدند. مجتبی موسوی، درباره روش‌های احیا و مرمت مجسمه‌های تهران می‌گوید: «برای بازگرداندن مجسمه‌ها و آثار مطرح این هنر به سطح شهر، در مرحله اول به سراغ صاحبان اثر رفتیم که اگر در قید حیات هستند، خودشان مجسمه را مرمت کنند. سال ۹۵ سر مجسمه شهری «باربر» ساخته منصور آذری در خیابان ناصر خسرو تخریب

شد و از بین رفت. طولی نکشید که دوباره استاد منصور آذری آن را ساخت و در جای خودش نصب شد، اما برای برخی از آثار که دسترسی به صاحب اثر امکان نداشت، از قالب‌هایی که از اثر موجود بود، استفاده کردیم. یکی از آثار مرحوم استاد مددی که از جنس چوب در پارک هنرمندان نصب شده بود و بعداً به سرعت رفته بود، توانستیم با وجود قالب این اثر که در گذشته از استاد خریداری

معمای ناپدید شدن تندیس‌های هویت‌بخش

سرقتی تهران نام می‌برد و می‌گوید: ««صنایع خاتم» و دو مجسمه از «دکتر شریعتی» در پارک شریعتی که از آثار خودم بودند از جمله مجسمه‌های سرقتی بودند. البته مجسمه صنایع خاتم دوباره جایگزین شد ولی در شرح زندگینامه روی پلاک به جای اطلاعات صنایع خاتم به اشتباه زندگینامه عموی او نوشته و نصب شده است. «مجسمه مادر و بچه» در میدان صنعت از هژیر ابراهیمی، «ستارخان» اثری از شهریار ضرابی در خیابان ستارخان، «باقرخان» از شهریار ضرابی در خیابان شهرآرا، «زندگی» از فاطمه امدادیان و مجسمه‌ای از محمد مددی واقع در خانه هنرمندان

مجسمه‌ها از عناصر زیبایی‌بخشی و نشان شهری در تهران است که به نوعی هویت پایتخت محسوب می‌شود، اما در سال‌های اخیر برخی از مجسمه‌های نامی و ارزشمند تهران به سرعت رفته‌اند؛ از مجسمه‌های مادر در میدان صنعت و مجسمه‌های پارک ملت گرفته تا سردیس‌های پارک خانه هنرمندان یا مرده نشسته روی پل محله سید خندان و همچنین مجسمه‌های ستارخان و باقرخان از شهریار ضرابی.

در میان آثار سرقتی بخش قابل توجهی از آن به آثار فاخر «پرویز تناولی» اختصاص دارد. حمید شانس، هنرمند و مجسمه‌ساز برجسته اعتقاد دارد شاید در نگاه نخست برخی از آثار به دلیل فروش متریال آن به سرعت رفته باشند، اما تعدادی از این مجسمه‌ها وزن و حجم قابل توجهی داشتند که هزینه جابه‌جایی و سرقت آنها از قیمت مجسمه بیشتر است و نمی‌توان آن را بدون جرئت و... حمل کرد. حمید شانس در این باره توضیحات بیشتری می‌دهد: «سرقت مجسمه‌ها و ناپدید شدن آن در شهر از خسارت‌های جبران ناپذیر است. شاید مردم عادی از ارزش هنری آن چیزی ندانند، اما وقتی با جای خالی مجسمه روبرو می‌شوند، نبودش را کاملاً حس می‌کنند و این نشان می‌دهد که یک اثر تا چه میزان با مخاطب و شهروندان ارتباط برقرار کرده است.» استاد شانس از برخی مجسمه‌های



ایران، «استاد شهریار» از علی قهاری در پارک دانشجو، «ابن سینا» از عذرا عبدالنبی در پارک بهجت‌آباد، «گوساله» در دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران، مجسمه برنزی از روح‌الله شمس‌زاده در پارک استقلال منطقه ۱۲، «قیصر امین‌پور» اثر غنی‌پور، «کودک» در ونک، «نشسته روی پل» از شبنم محمدی‌زاده، لنگه کفش مجسمه پرویز تناولی در پارک شفق تهران، سرقت ۴ مجسمه از ۷ مجسمه کودکان در حال بازی از پرویز تناولی در پارک دانشجو و «رازی» اثر بیژن غنچه‌پور از جمله آثار به سرعت رفته در این سال‌هاست. البته مجسمه «فرهاد قفل‌زن» واقع در تئاتر شهر هم می‌توانست در میان این نام‌ها باشد که خوشبختانه سرقت آن ناکام ماند. کارکنان تئاتر شهر به واسطه فیلمی که از سوی یکی از هنرمندان تئاتر برای آنان فرستاده شده بود، متوجه این قضیه شدند و از سرقت آن پیشگیری کردند.»

